

کتاب بلژیک و بمب

نوشته‌ای از لوک باربه، عضو حزب سبز اروپا

بر گردان از انور میرستاری،
عضو حزب سبز اروپا

پیش در آمد:



کتاب بلژیک و بمب در باره تاریخ بمب اتم و انرژی اتمی در جهان و نقش بلژیک به عنوان اولین کشور تهیه کننده اورانیوم لازم و یکی از عرضه کنندگان فناوری در این زمینه است. بنا به نوشته‌های این نویسنده، بلژیک از هنگام تهیه بمب های آمریکا و ریختن آنها بر سر مردم هیروشیما تا به امروز که مساله هسته ای ایران آخرین آنها است، در برنامه‌های سلاح های هسته ای و ساخت بمب های اتمی دست داشته است و شرکت های بلژیکی سودهای کلانی را از این راه به جیب زده اند.

این کتاب دارای چندین بخش در باره وضعیت هسته ای در آمریکا، اسرائیل، فرانسه، انگلستان، آفریقای جنوبی، کره شمالی، هند و پاکستان و ایران ... است، اما بنا به اهمیتی که موضوع نیروگاه های اتمی و پایگاه های سلاح های هسته ای ایران در روزگار کنونی دارند، نخست این بخش به پاریسی برگردانده شده و در دسترس ایرانیان صلح دوست و زیستگرایان گذاشته می شود. برای اینکه خوانندگان خسته نشوند، این نوشته در بخش‌های گوناگون و کم کم پخش می شود. در اینجا بخش ششم آن آورده می شود. برای کسانی که هنوز بخش های از ۱ تا ۵ را ندیده اند، آنها هم در پایان آورده شده است.

به امید جهانی بدون انرژی هسته ای و انواع بمب های هسته ای و شیمیایی!
نظرات شما در بهتر شدن برگردان های آتی، مرا یاری و سپاسگزار شما خواهد ساخت.

انور میرستاری
۳ نوامبر ۲۰۱۳
anwarmirsattari@gmail.com

پی درآمد: دوستان خواننده پرسیده‌اند که آیا بخش‌های اسرائیل، آمریکا و ... نیز پخش خواهد شد؟ پاسخ آری است و آن بخش‌ها هم خواندنی است.

بخش ۶

حمله نظامی به ایران؟

در سال های اخیر، رسانه‌ها به طور منظم از یک حمله نظامی احتمالی به تاسیسات هسته ای ایران از سوی اسرائیل یا ایالات متحده یا توسط این دو کشور با هم، سخن گفته اند. برخی از اسناد محرمانه منتشر شده توسط ویکی لیکس نشان داد که عربستان سعودی و پادشاهی بحرین از فشار آوردن به ایالات متحده برای راه اندازی یک حمله نظامی به ایران هیچ ابایی ندارند. بنا به نوشته ای در نیویورک تایمز، در ژانویه ۲۰۰۹، اسرائیل قصد تدارک یک حمله نظامی را داشت. اسرائیل که فکر می‌کرد استفاده از انتخابات آمریکا و انتخاب اوباما به ریاست جمهوری و روزهای اولیه مستقر شدن او در کاخ سفید، بهترین موقعیت برای حملات پیشگیرانه به ایران است، با وتو جورج بوش روبرو شد. این حمله می‌توانست سه سال برنامه سلاح های هسته ای ایران را به

تعویق بیاندازد. داوری در باره این حرف که شایعه بود یا حقیقت داشت، بسیار دشوار است. آنچه که توجه‌ها را خیلی به خود جلب می‌کرد، نظرات کارشناسان امور دفاعی بود که در کلیت خودش منفی بود. هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌توانستند با دل و جرات ادعا کنند که چنین حمله نظامی موفق می‌شود.

اما دیگر کسی وجود ندارد تا با اطمینان بگوید که یک حمله نظامی به برنامه هسته‌ای نظامی ایران خواهد توانست آن را متوقف کند. این موضوع را با دقت بیشتر از نزدیک بررسی کنیم.

اول باید مشکلات فنی را در نظر گرفت. تعداد پایگاه‌های هسته‌ای بیشتر از ده تا است و آن‌ها در ۱۵۰۰ کیلومتری اسرائیل واقع شده‌اند. بعضی از آن‌ها در اعماق زمین و در زیر خاک ساخته شده‌اند و با چندین متر از بتن محافظت می‌شوند. به عنوان مثال، نابود کردن این نوع پایگاه‌ها خیلی دشوارتر از خراب کردن راکتور «اوزیراک» است. بمب‌های معروف سنگر شکن GBU-28 که اسرائیل دارد، می‌توانند تا شش متر در بتن نفوذ کنند. اسرائیل یکی از مدرن‌ترین و مجهزترین نیروهای هوایی جهان و هم‌چنین موشک‌های فوق‌مدرن را دارد. با این حال، چنین یورش‌هایی به یک جنگ واقعی نظامی و فنی دامن خواهد زد. از آن گذشته، احتمالاً پایگاه‌های مخفی دیگری نیز وجود دارند. علاوه بر این، پایگاه‌ها توسط سیستم‌های دفاعی زمین به هوا محافظت می‌شوند که تلفات سنگینی را به نیروی هوایی اسرائیل وارد خواهند کرد. آخر کلام اینکه گرچه زیاد مهم نیست، ولی اسرائیل باید یک راه هوایی برای بمباران کردن ایران پیدا کند. ترکیه درهای خود را بسته است. فقط عراق یا عربستان سعودی می‌ماند. اما هیچ‌یک از این دو، به طور رسمی تمایلی به عبور اسرائیل از آسمان خود ندارند. به طور خلاصه، اسرائیل مطمئن نیست که ارتش این کشور بتواند به تنهایی دست به چنین کاری بزند. حتی با کمک آمریکا، نمی‌تواند برخی از پایگاه‌های هسته‌ای را نابود کند.

علاوه بر این، حملات اسرائیل و / یا ایالات متحده به پایگاه‌های هسته‌ای ایران می‌تواند عواقب ناگواری داشته باشند. بدیهی است که ایران با پرتاب موشک‌هایی به سوی اسرائیل و / یا به روی تأسیسات نظامی ایالات متحده در خلیج پارس با شدت زیادی واکنش نشان خواهد داد. در پی این حملات تعداد قربانیان بسیار زیاد خواهد شد و تأسیسات صنعتی اسرائیل به طور جدی آسیب خواهند دید. هم‌چنین ایران تلاش خواهد کرد تا تنگه هرمز را ببندد که نزدیک به ۲۰٪ نفت جهان از آنجا می‌گذرد. در این صورت ایالات متحده تمام امکانات نظامی خود را در حد وسیعی برای جلوگیری از بسته شدن تنگه و بازگشایی آن به کار خواهد برد، اما قطعاً این عملیات نظامی در تنگه هرمز موجب انفجار قیمت نفت خواهد شد. ایران خواهد توانست متحدان عراقی خود را که شیعه‌اند و اکثریت را در عراق تشکیل می‌دهند، تحریک به کودتا کند. تازه، از اقداماتی که ممکن است جنبش شیعیان مبارز، ضد غربی‌های افراطی، حزب الله یا جنبش مقاومت اسلامی حماس، علیه اسرائیل یا شهروندان یهودی در سراسر جهان انجام دهند، هیچ سخنی به میان نمی‌آوریم. اقلیت شیعه در عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج پارس می‌توانند کاری کنند که نامشان به روی زبان‌ها بیافتد. و بالاخره، تصویر ایالات متحده که در حال حاضر در بسیاری از کشورهای جهان منفی است،

می تواند بدتر از آنچه که هست، شود. ده ها میلیون از مسلمانان سراسر جهان تحت تاثیر چنین حمله ای قرار گرفته و خواهند گفت که غرب اساسا سیاست ناعادلانه ای را در پیش گرفته است که آنان قربانیانش هستند، حتی که اگر برخی از مسلمانان، هم چنان از ایرانیان و شیعیان دل خوشی ندارند. همچنین باید از خود پرسید که تأثیر عواقب چنین حمله ای بر روی معاهده منع گسترش سلاح های هسته ای و آژانس بین المللی انرژی اتمی چه خواهد بود؟ یقینا ایران خواهد گفت که هر گونه مذاکره ای با آژانس بین المللی انرژی اتمی بیهوده است و ممکن است مانند کره شمالی، هم امضای خود در پای معاهده را پس بگیرد و هم از عضویت آژانس بین المللی انرژی اتمی در آید. در صورت تحقق این فرضیه، هیچ نظارت بین المللی بر روی فعالیت های هسته ای ایران وجود نخواهد داشت. علاوه بر این، حملات نظامی علیه ایران می توانند سبب تقویت رژیم شوند. در واقع، مخالفان رژیم این حملات را نه به عنوان علیه رژیم، بلکه در برابر کل کشور در نظر خواهند گرفت و این نبرد، رژیم آخوندی را قوی تر خواهد کرد.

در سال های اخیر، بسیاری از سیاستمداران اسرائیلی و آمریکایی گزینه های نظامی را در اظهارات خود ذکر کرده اند. با اطمینان کامل می توان گفت که امکان پی بردن به اینکه آیا آنان به آنچه که می گویند، می اندیشند یا حرف هایشان تنها برای زیر فشار قرار دادن ایران یا وادار کردن کشورهای دیگری مانند چین و روسیه برای گرفتن مواضع سخت تر علیه ایران است، وجود ندارد. حتی ارتش اسرائیل در ژوئن ۲۰۰۸ مانور نظامی بزرگی را در این رابطه انجام داد. بیش از یک صد هواپیما در آن شرکت کردند. مانور در یک فاصله کم و بیش ۱۴۰۰ کیلومتری که تقریبا برابر با فاصله اسرائیل از تاسیسات هسته ای نطنز است، انجام شد. در اینجا نیز، باز هم، همان سوال مطرح می شود: آیا یک مانور واقعی بود یا تهدید؟ یا هر دو؟

به اصل موضوع برگردیم: آیا یک حمله نظامی علیه ایران، به برنامه هسته ای نظامی آن پایان خواهد داد؟ البرادعی در سال ۲۰۰۵ در مصاحبه با مجله هفتگی اشپیگل آلمانی در این باره به طور قاطعانه می گوید: « فکر نمی کنم که راه نظامی بتواند دستاوردی داشته باشد. حمله، در بهترین حالت، می تواند عملیات گسترش سلاح های هسته ای را کند کند. اما نخواهد توانست از سرعت دستیابی ایران به چنین سلاحی جلوگیری کند.» مایک مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، در سال ۲۰۱۰ در یک نشست پنتاگون گفت: " هیچ حمله ای کارساز نخواهد بود ". رابرت گیتس، در دوران وزارت دفاعی خویش، در سال ۲۰۰۹ گفت که حمله نظامی به پایگاه های هسته ای ایران می تواند برنامه هسته ای ایران را برای حدود سه سال به تاخیر بیندازد. در اسرائیل هم بسیاری از کسانی که نقش اصلی تصمیم گیری در این باره را دارند، معتقد نیستند که حمله نظامی به ایران سودی داشته باشد. مایر دایان که رهبری موساد را به مدت هشت سال در دست داشت، در ماه مه سال ۲۰۱۱، چند ماه پس از بازنشستگی، در این باره چنین گفت: " این ایده ابلهانه است... واکنش منطقه ای که اسرائیل پس از چنین حمله ای با آن مواجه خواهد شد، مدیریتش غیر ممکن است. "

نگاهی به کشور همسایه، عراق بیاندازیم و چگونگی اتفاقات آن را تجزیه و تحلیل کنیم. حمله

نظامی اسرائیل به راکتور هسته ای صدام حسین در سال ۱۹۸۱، آن را متوقف نکرد. کاملاً برعکس، صدام بلافاصله پس از آن راه خود را برای بمب اتمی، با شتاب بیشتری و به طور مخفیانه تری از سر گرفت. ساختمان‌ها به طور خاصی طراحی شده بودند تا جاسوسان و ماهواره‌ها را گول بزنند.

به عنوان مثال مشخص، ساختمانی نه تنها برای تهیه تجهیزات تاسیسات هسته ای بود بلکه در آن چارچوب در و پنجره هم ساخته می شد. یک نیروگاه برق به طور آگاهانه و با برنامه قبلی در ۱۵ کیلومتری سایت هسته ای ساخته شده بود و کابل برق آنجا به پایگاه هسته ای از زیر زمین برده شده بود.

حمله نظامی به ایران تنها می‌تواند آنچه را که بسیاری از ایرانیان، از مسئولین سیاسی گرفته تا مردم عادی، به طور یکسان در آن هم نظرند، اثبات کند:

اسرائیل تهدید بزرگی برای آنان و کشورشان است و از کمک غرب برخوردار است. بنابراین ایران باید امنیت خود را تضمین کند و تنها یک راه برای انجام این کار وجود دارد و آن هم داشتن زرادخانه هسته ای خود می باشد. به عبارت دیگر، روزی که اسرائیل تاسیسات هسته ای ایران را بمباران کند، ما در یک روز تاریخی در زمینه گسترش سلاح های هسته ای و سیاست های بین المللی زندگی خواهیم کرد. آن روز، جهان به سوی درگیری منطقه ای غیر قابل پیش بینی و غیرقابل کنترل کشیده خواهد شد و به احتمال قوی، به گسترش سریع سلاح های هسته ای، به تهدیدات بیشتر، امنیت کمتر و خطرات بیشتر استفاده از بمب اتمی در جاهایی از جهان دامن زده خواهد شد.

ایران و اسرائیل

چگونه می توان از این گردونه ماریچی رها شد؟

من در باره نوشتن این فصل از کتاب تردید داشتم. نه به خاطر آن که از هدف اصلی ما نسبتاً دور است، بلکه به این دلیل که نوشتن در مورد اسرائیل و خاور میانه بدون بد فهمی و مرتکب اشتباه شدن، بدون شکست در یک بحث و جدل بی سر و ته یا زجر کشیدن از خشم و غضب انواع طبقات گوناگون سیاسی، به طور وحشتناک دشوار است. دهانت را هنوز باز نکرده و حرفی در این باره نزده، فوری مارک را می چسبانند و بنا به اقتضای زمان و مکان، برچسب ضد صهیونیستی یا دوست صهیونیستی می‌خوری. هر کس که در نوشته ای- ادبی - دو واژه در باره قربانیان فلسطینی یا اسرائیلی بنویسد، در یکی از دو اردوگاه مذکور قرار داده خواهد شد. آن کسی که به یکی از طرفین دل بسوزاند و علاقه‌ای نشان دهد، باید پاسخگوی تمام کارهای گذشته آن و ادامه‌اش باشد. اما پس از آن، خود سانسوری ما را به جای چندان دوری نخواهد برد.

پس از شصت سال جست و خیز و بالا پایین کردن‌ها در خاور میانه، کاملاً وقت آن است که خطر کرده و از کوره راه‌های بی نتیجه بیرون بیائیم. پس همراهی صادقانه با بحث ما در همین است.

ادامه دارد

بخش ۱

ایران، کابوس دیپلمات های بین‌المللی

کشور تضادها

ایران کشور تضادها است. اگر آن را با صادرات مواد نفتی و گازش بسنجیم، از یک سوی کشوری بسیار نیرومند انرژی است، اما از سوی دیگر با این وجود باید بنزین وارد کند. با اینکه از یک سوی سرشار از منابع انرژی است و دارای توانمندی کلان در زمینه انرژی‌های باز ساز می باشد، اما از سوی دیگر میلیاردها ارو در راه انرژی هسته ای سرمایه‌گذاری می کند. در حالی که ناظرین فراوانی، کشور را از یک سوی مانند یک دیکتاتوری دینی می بینند، اما از سوی دیگر از سال ۱۹۷۹، انتخابات مرتباً برگزار می شود. از یک سوی کشور ایران به عشق وطن‌پرستی و ملی‌گرایی زنده است، اما از سوی دیگر رژیم با کشمکش شدید بین گروه‌های گوناگون اداره می شود. اصولاً از یک سوی کشوری شیعه مذهب با تعداد زیادی از مذاهب دیگر است، اما از سوی دیگر اکثریت مردم ایران را سنی‌ها تشکیل می دهند. از یک سوی رئیس‌جمهور بارها بر ضد اسرائیل موضع‌گیری کرده است، اما از سوی دیگر جامعه کوچک یهودیان ایران از امتیازاتی برخوردارند که در کشورهای منطقه، نظیرش وجود ندارد.

«تعارف»، «غلو» و اورانیوم

«تعارف» شکلی از رفتار مودبانه ایرانی است که برای غیر ایرانیان قابل فهم نیست و مذاکرات سیاسی را شدیداً پیچیده می کند. روزی نزدیک به ظهر بود و با یکی از آشنايان ایرانی چای می خوردیم. پس از آنکه چایمان را نوشیدیم، مرا به ناهار دعوت کرد. از آنجا که وقت نداشتم، با پوزش فراوان پیشنهاد او را رد کردم. او در پاسخ حرف من چنین گفت: « این یک مثال از تعارف ایرانی بود. من هم وقت ناهار خوردن با تو را ندارم، اما با این وجود، تو را به نهار دعوت کردم. خوشبختانه، بخت یاریم کرد و تو وقت نداری!»

گاهی در زندگی خصوصی «تعارف» آمد و نیامد دارد و به یک بازی می ماند که باعث خنده و شوخی می شود، اما در کارهای همگانی کاملاً برعکس است. اساساً در آداب و رسوم ایرانی، «تعارف» می‌تواند پدیده‌ای مهربانه و توجه‌ای مبالغه‌آمیز به چشم بیاید، اما هم چنین می‌تواند دارای هدف پیش دستی کردن در برابر حرف‌های مخاطب یا حالت گول‌زنکی را نیز داشته باشد. «تعارف» می‌تواند مذاکرات برنامه‌هسته‌ای با ایران را از آنچه که هست، دشوارتر کند. نیویورک تایمز می‌نویسد: «سخن گفتن در ایران عمل‌کردی جداگانه از عمل کرد همان سخن در غرب دارد»،

می‌توان این کار را از دانش ایرانیان دانست. «در غرب، ۸۰٪ حرف‌ها منطقی و ۲۰٪ آن‌ها احساسی هستند؛ اما در ایران بر عکس است.

علاوه بر «تعارف»، باید از «غلو» هم نام برد که مفهوم گرافه‌گویی را می‌رساند. در سال ۲۰۰۹، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از ایران خواست تا ساخت کارخانه غنی‌سازی اورانیوم خود را که چندی پیش از آن افشا شده بود، متوقف سازد. احمدی نژاد، رئیس‌جمهور وقت ایران، اعلام کرد که به هیچوجه نباید حرفی از بستن این کارخانه به میان آید و تازه، ده‌ها کارخانه دیگر هم ساخته خواهد شد. این یکی از مثال‌های بارز و زیبای «غلو» بود. سراسر اروپا، در کلیت خودش، تنها ۴ کارخانه غنی‌سازی دارد و ایالات متحده بیش از یکی ندارد. برای کشوری هم چون ایران، از لحاظ فنی و اقتصادی بی‌معنا خواهد بود که ده کارخانه غنی‌سازی داشته باشد. از دید بیشتر دیپلمات‌ها و روزنامه‌نگاران خارجی، اعلان این خبر فقط یک عمل تحریک‌آمیز خطرناکی از سوی احمدی نژاد بود. برای تعداد زیادی از ایرانیان، این حرف چیزی به جز یک مثال خوب «غلو» نبود. این گفته احمدی نژاد، بلندپروازی هسته‌ای ایران را به ما نشان می‌دهد. فرانسوا هیزبورگ، رئیس انستیتوی بین‌المللی مطالعات راهبردی لندن و مرکز سیاست امنیت ژنو، در کتاب خود، «ایران، انتخاب سلاح‌ها؟»، به طور کاملاً روشنی می‌گوید:

«صلح و جنگ هسته‌ای در جهان به آینده بلندپروازی هسته‌ای ایران بستگی دارد. اگر ایران به سلاح هسته‌ای دسترسی پیدا کند، «بمب» داشتن به یک قاعده و نه استثناء در خاورمیانه و در سطح جهانی تبدیل خواهد شد. دورنمای آن دیر یا زود، جنگ اتمی خواهد بود. بر عکس، اگر ایران از برنامه ورود به آستانه هسته‌ای خود چشم‌پوشی کند، کره‌خاکی ما بخت نجات از گسترش سلاح‌های اتمی همه‌گیر را خواهد داشت». او پرونده اتمی ایران را به عنوان اولین مسأله مشغله‌فکری جهان از نظر سلاح‌های خوشه‌ای می‌داند. اگر ایران دارای بمب شود، همه کشورهای جهان به ویژه کشورهای دیگر خاورمیانه نیز از او پیروی خواهند کرد. از آن پس یک مسابقه نظامی در جریان خواهد بود که احتمالاً با جنگ هسته‌ای همراه خواهد شد. بنا به نظریه هیزبورگ، اگر ایران از بمب اتم صرف نظر کند، اقبالی برای قطع گسترش تولید هسته‌ای وجود خواهد داشت. آیا باید چنین نتیجه‌گیری کرد که ایران حق دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را ندارد، اما اسرائیل، به نوبه خودش، این حق را دارد؟ ما به این پرسش درست و به جا برخوایم گشت.

در سال‌های اخیر، پرونده هسته‌ای ایران در همه رسانه‌ها مطرح بوده است. سالن‌های زیر زمینی مخفی پر از تأسیسات غنی‌سازی، عکسبرداری‌های ماهواره‌ای پایگاه‌های مخفی در کوهستان‌ها، کشتار دانشمندان هسته‌ای ایرانیان و حمله یک ویروس کامپیوتری بر ضد سیستم اطلاعاتی و کامپیوتری ایرانیان از جمله ده‌ها سئوالات موجود است. در مجموع، پرونده اتمی ایران دارای مطالبی به اندازه کافی برای نوشتن چندین کتاب و جزوه می‌باشد.

در مرحله اول به وضعیت سیاسی و اجتماعی در ایران خواهیم پرداخت. در حقیقت، اگر ما سعی نکنیم تا ایرانیان را بفهمیم و بشناسیم، نخواهیم توانست بدانیم که چرا ایرانیان بمب می‌خواهند؟ و اگر آن را داشته باشند؟

می‌توانم صریح بگویم که آنچه مربوط به نقش و شرکت بلژیک در برنامه هسته ای ایران می باشد، تقریباً محدود است. فقط تنها چیزی را که می‌توان در باره بلژیک گفت آن است که این قبیل کارها در سیاست های فدرال و منطقه ای ما و در زمینه اقتصادی، تجاری و گسترش هسته ای، کاملاً روشن و آشکار است. یکی از این کارها موجب استعفای رئیس امنیت بلژیک شد و به سر تیتز خبری رسانه‌های جهانی تبدیل شد، حادثه‌ای که در تاریخ کشور بلژیک پیشینه نداشت.

شوکت و حقارت

ایران، مانند چین، خودش را یکی از باستانی ترین کشورهای دنیا می داند. تاریخ خویش را با شکوه و تمدنش را درخشان ارزیابی می کند. چیزی که کاملاً درست هم هست. در زمانی که اروپائیان هنوز از راه شکار و دانه و میوه چینی روزگار می گذراندند، ایرانیان به کشاورزی و دامپروری می پرداختند و فرهنگ شکوفایی داشتند. ایران هم مانند چین، دارای سالنمای ویژه خود می باشد که سالنمای جلالی نام دارد. شاعرانی هم چون حافظ و مولوی، در سده های پیشین، سروده هایی را دارند که گواه بر سطح بسیار بالای تمدن ایرانیان است و به ده‌ها زبان دیگر برگردانده شده اند. بسیاری از جایگاه های ایرانی، از سوی یونسکو به عنوان میراث های فرهنگی جهانی ثبت شده اند. ایران در زمره کشورهای کمیاب در منطقه است که هرگز به استعمار در نیامده است. ولی با این وجود، باز هم همانند چین، ایران هم نه از سوی کشورهای همسایه و نه از سوی دیگر کشورهای جهان، جایگاهش به درستی به رسمیت شناخته نشده است. ایرانیان خشمگین و ناراضی اند. «کشور ما با این همه عظمت و پیشینه درخشان، جایگاه راستین خود را که شایسته اش باشد، در جهان امروزی ندارد». چین در حال بازسازی مقام و منزلت خویش و دستیابی به پیروزی گام به گام است که بخشی از این راه را تا کنون پیموده است. اما این امر در باره ایران صدق نمی کند.

ایران سرشار از منابع انرژی نفتی و گاز طبیعی است. این منابع باید برای کشور، پول، موقعیت و قدرت بیاورد. در واقع، فروش گاز و نفت تولید پول می کنند، اما در باره موقعیت و قدرت ناشی از آن، چه می‌توان گفت؟ ایران توانایی کافی برای پالایش بنزین مورد نیاز خود در داخل کشور را ندارد و باید بنزین را به خاطر تحریم های اقتصادی که بر دوش کشور سنگینی می کنند، وارد کند. ایران موفق نمی‌شود تا صنایع پالایشگاه های نفتی خود را بازسازی کند. حقارت و وحشتناکی است. از آن بد تر، هنوز هیچ علایم پیشرفتی در راستای بازشناسایی منطقه ای و جهانی منزلت ایران به چشم نمی خورد. شرایطی که موجب خشم کلان می‌شود و بار دیگر نشان می‌دهد که اسرائیل، کشوری که ۷۵ بار از ایران کوچکتر است، به طور تبعیض آمیزی، هم چنان عزیز دردانه آمریکا و اروپا است. در پایان، اسرائیل، مانند هند و پاکستان دارای سلاح های هسته ای می باشد. ایرانیان خشمگین شده از خود می پرسند، «چرا اسرائیل، هند و پاکستان می توانند دارای سلاح های هسته ای باشند و ما نمی‌توانیم؟» این عمل یک بام و دو هوایی، همواره سر چشمه ناامیدی ها

است.

یک موضوع دیگری نیز همیشه ورد زبان ایرانیان و رسانه های آنان است که در هر گفتگویی آن را بازگو می‌کنند، آن هم سرنگونی حکومت دکتر محمد مصدق در سال ۱۳۳۲ با سازمان دهی اداره اطلاعات آمریکا و بریتانیا یعنی سازمان سیا و ام ۱۶ است. در یک انتخابات مردمی، محمد مصدق در سال ۱۳۳۱ به نخست وزیری برگزیده شد. اما او با گزینش راه ملی کردن صنعت نفت و یک راه مستقل نسبت به غرب، بریتانیایی ها و آمریکایی ها را دچار بهت زدگی زیادی کرد. یک کودتای نظامی، زیر نظر سیا و ام ۱۶ به برنامه‌های او و کارنامه اش پایان داد. بدین ترتیب آمریکایی ها و انگلیسی‌ها دوباره افسار امور را با قرار گرفتن در کنار شاه، محمد رضا پهلوی، به دست گرفتند و کشور ایران پس از اسرائیل، به متحدترین کشور آمریکا در خاورمیانه تبدیل شد. سیاست استقلال خواهی ایران پایان گرفت. سرنگونی نخست وزیر انتخابی یک زخم عمیق در آگاهی و شناخت همگانی برجای گذاشته است که حتی امروز با کینه تیزی و نفرت نسبت به غرب و به ویژه نسبت به انگلستان و آمریکا همراه است. در زمان گروگان گیری در سفارت آمریکا در سال‌های ۷۹ تا ۸۱، یکی از گروگان گیرها به یک دیپلمات آمریکایی گفت: « شما که در سال ۱۳۳۲ تمام کشور ما را به گروگان گرفتید، حق ندارید شکوه و زاری کنید.» تنها چیز مهم دیگری که هنوز برای گفتن مانده است، مسأله جنگ ایران و عراق است که کشورهای غربی به آشکارا از عراق علیه ایران پشتیبانی کردند. رژیم دریافت که در برابر همه کشورها تنه‌است و فقط می‌تواند روی خودش حساب کند. « همه ضد ما هستند و ما باید برای زنده ماندن در برابر آنها بایستیم.»

بخش ۲

برنامه هسته ای ایران

سخنرانی آیزنهاور با تیترا « اتم برای صلح» در سال ۱۹۵۳ مانند همه جای دنیا، در ایران نیز علاقه زیادی را ایجاد کرد. این کشور چهار سال پس از آن، با ایالات متحده یک قرارداد هسته ای امضا کرد. از سال ۱۹۶۰ در دانشگاه تهران ساختمان سازی نخستین راکتور پژوهشی آغاز شد که در سال ۱۹۶۷ شروع به کار کرد. راکتور پژوهشی تهران در زیر نظر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار گرفت. به دنبال آن، تأسیسات اتمی دیگری نیز در سال‌های بعد گشایش یافت و ایران پیمان نامه منع گسترش هسته ای را امضا کرد. در سال ۱۹۷۱ رژیم شاه سالگرد ۲۵۰۰ ساله تاریخ ایران را جشن گرفت. او در ولخرجی پولی و کاری سنگ تمام گذاشت. ده‌ها پادشاه، رئیس جمهور و نخست وزیر حضور داشتند. احتمالاً این جشن یکی از جشن های باشکوه جهانی در قرن گذشته است. یک سال پس از آن، رژیم برنامه انرژی هسته ای خود را اعلام کرد. همه چیز در ۱۹۷۴ روشن‌تر شد: ایران یک تولید برق هسته ای ۲۳۰۰۰ مگاواتی برای سال ۲۰۰۰ می خواهد. به عنوان مقایسه می‌توان گفت که توانایی تولید برق بلژیک در پایان سال ۲۰۱۰ در کل، برابر با ۱۸۲۵۰ مگا وات بود. به

آلمان، فرانسه و آمریکا سفارش‌ها با شتابزدگی داده شد. آلمانی‌ها پیش‌بینی می‌کردند که در سال ۱۹۸۱ نیروگاه مرکزی بوشهر را تمام کنند. حتی به ایران اجازه داده شد تا سهام دار شرکتی به نام «ارودیف» شود که در نیروگاه شهر «تریکاستن» فرانسه کارخانه غنی‌سازی اورانیوم دارد. این شرکت در سال ۱۹۷۳ توسط فرانسه، بلژیک، اسپانیا و سوئد تاسیس شده است. در سال ۱۹۷۵، سهم سوئد که عبارت از ۱۰٪ بود، با رضایت فرانسه به ایران واگذار شد. بی‌شک فرانسه با این کار، امکانات خیلی خوبی را برای خود در نزد شاه ایجاد نمود.

بلژیکی‌ها هم از این راه فرصت خوبی یافتند. شرکت «بلگونوکلیر» با امید و خوش‌خیالی بازگشت با چندین قرارداد در خورجین خود به جستجو در ایران می‌پردازد و بالاخره به اهدافش رسیده و با دستان پر برمی‌گردد. از یک طرف، قرارداد پروژه ای مربوط به یک راکتور کوچک ۵۰ مگاواتی شبیه نیروگاه «ب ر ۳ در شهر مول - بلژیک» را در شهر اصفهان می‌بندد. از طرف دیگر، سمت مشاوره ای دو نیروگاه بزرگ سفارشی فرانسوی را می‌گیرد. «بلگونوکلیر» در این چارچوب با شرکت «سوتر و سوتر سویسی» همکاری می‌کند. این قراردادها بیش از صدها میلیون فرانک برای بلژیک درآمد داشت. «بلگونوکلیر» به تعدادی از جوانان ایرانی اجازه داد تا برای کارآموزی به بلژیک بیایند. بنابراین، در این دوران، بازار هسته ای ایرانیان دورنمای خوش‌آیندی را به شرکت‌های بلژیکی نوید می‌دادند. ژاک سیمونه، وزیر امور خارجه بلژیک، پیش از سفر خود به تهران در سال ۱۹۷۸ آموزش‌های لازم را در باره اهمیت منافع بلژیک در این سوداگری‌ها به خوبی دیده بود. بنا به نوشته‌های داخلی شرکت «تراکسیون و الکتریسیته» به تاریخ اکتبر ۱۹۷۸، حتی «بودوئن»، پادشاه بلژیک، نیز فداکاری کرده و در راه بازگشت از چین، در روزهای ۳۰ و ۳۱ اکتبر در تهران توقف می‌کند. او با شاه ایران دیدار خصوصی می‌کند. این بولتن داخلی ادامه می‌دهد: ما «با همکاری آقای لیرماکرس، وزیر امور خارجه، نوشته‌ای را آماده می‌کنیم که به شاه بلژیک اجازه پیاده کردن برنامه عرضه خدمات در زمینه مهندسی هسته ای شرکت بلگاتم در ایران را بدهد.» لازم به یادآوری است که بلگاتم یک شرکت تابعه از شرکت‌های مادر «بلگونوکلیر»، «تراکسیون و الکتریسیته» و «الکتروبل» است که تلاش می‌کند قراردادهایی در بخش هسته ای ببندد و سپس اجرای قرارداد توسط یکی از شرکت‌های سهام دار و ناظر پروژه انجام می‌گیرد.

در آن سال پادشاه بلژیک از تهران نگذشت. احتمالاً «تراکسیون و الکتریسیته» اشتباه می‌کند. اما توجه پادشاه به ایران بود.

چند ماه بعد، شاه ایران می‌باید از ایران بگریزد. جمهوری اسلامی بنیان‌گذاری می‌شود، اوضاع در ایران کاملاً از این رو به آن رو می‌شود. کشور‌های غربی همکاری‌های هسته ای خود را معلق می‌کنند. خمینی در ابتدای کار، با انرژی هسته ای و اهداف نظامی آن دشمنی می‌ورزید. بدین ترتیب بوشهر پیش از بمباران عراقی‌ها، به حال خود رها شد. باضافه، رژیم مشغله دیگری دارد و در جای دیگری گرفتار شده است، زیرا از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸ درگیر جنگ وحشتناکی با عراق است. این پیکار صدها هزار قربانی در دو جبهه بر جای می‌گذارد. ده‌ها شهر ایران و عراق مورد اصابت موشک‌ها قرار گرفتند. ایران، پس از ژاپن، نخستین کشوری می‌شود که قربانی سلاح‌های مرگبار

و به عبارتی دقیق‌تر، قربانی سلاح‌های شیمیایی می‌گردد. گازهای به کار برده شده به وسیله صدام حسین، ده‌ها هزار سرباز و غیرنظامی را می‌کشد. این گازهای مرگبار بدون همکاری شرکت‌های غربی نمی‌توانستند تولید شوند. هرگز حملات با گازهای کشنده شیمیایی از سوی سازمان ملل، نه در زمان جنگ و نه پس از آن محکوم نشد. فرانسه و دیگر کشورها بدون هیچ قید و شرطی از عراق پشتیبانی کردند و دادن سلاح از جمله آن‌ها بود. این رفتار، با توجه به این که عراق آغازگر جنگ بود، هم چنان ایران و مردمانش را به شدت رنج می‌داد. شاید برای خیلی از افراد بین شما، نام شهر حلبچه در عراق یادآور چیزهایی باشد. در آنجا بود که صدام حسین در سال ۱۹۸۸ گاز

شیمیایی به کار برد. نزدیک به ۵۰۰۰ نفر کشته و هزاران نفر دیگر شدیداً زخمی شدند. بیشتر قربانیان اشخاص عادی و غیرنظامی بودند. این یک جنایت بربریت و ضد بشری بود. اما چه کسی از جنایت هولناک فاو، شبه جزیره مرزی ایران و عراق خبر دارد؟ جایی که عراق از گاز خردل یا «هیپریت» استفاده کرد و هزاران ایرانی را کشت. در حدود ۱۰۰۰۰۰ ایرانی در اثر حملات گازهای کشنده عراقی‌ها در طی دوران جنگ، جان خود را از دست دادند. چه کسی در غرب این عمل را می‌داند؟ چه کسی گاز خردل را به سربازان ایرانی که در باتلاق‌ها فرورفته بودند، می‌زد؟ ایران به خوبی دریافته است که این کشته‌ها در غرب خیلی کمتر از مردگان کشورهای دیگر به چشم می‌آیند و همین موضوع موجب خشم و ناامیدی آنان به غرب می‌شود.

ایران می‌داند که کشور شوروی در طی دوران جنگ، به همان اندازه غرب کاملاً از عراق پشتیبانی کرد. در نتیجه، ایران خودش را نوعی قربانی احساس می‌کند و معتقد است که با وی بد رفتاری شده و هیچ‌کس به او یاری نرسانده است.

احساس «دیگر هرگز چنین مباد!» دل‌بستگی به برنامه نظامی را که بی‌برو برگرد یک راه هسته‌ای است، به شدت تقویت می‌کند. این شعار «دیگر هرگز چنین مباد!» را در بخش بمب اسرائیلی هم بررسی کردیم. گرچه تفاوت‌هایی در دلایل دو کشور ایران و اسرائیل در باره شعار مذکور وجود دارد، اما در دلایل هر دو آن‌ها، یک خواسته ریشه‌ای و بسیار عمیقی وجود دارد که رهبران جامعه را پیوسته در راستای کاملاً مشخصی هدایت می‌کند.

اوایل برنامه تسلیحاتی هسته‌ای ایران به کندی می‌گذشت. در واقع، در طی سال‌های اولیه جمهوری اسلامی، این کار در تضاد آشکار با حرف‌های ایدئولوژیکی و مذهبی غالب بر جامعه بود. خمینی فردی ضد تکنولوژی بود و فناوری و دانش هسته‌ای هم در کانون این ضدیت‌ها قرار داشت و از مهمترین آن‌ها بود.

باید گفت که از سال ۱۹۸۴، وقتی که عراق دست به سلاح‌های مرگبار برد، دکترین اسلامی به مرحله دوم برنامه‌ها پرتاب شد. آیا ایران هم به «سلاح‌های مرگبار دست جمعی» نیاز نخواهد داشت؟ آیا ایران نباید اقدامات تازه‌ای برای متوقف ساختن تهاجم عراق بکند؟ دو سال بعد، ایران تماس‌هایش را با عبد القادر خان در باره برنامه ملی هسته‌ای، از نوع نظامی آن را می‌گیرد. کار زیادی به پیش نمی‌رود. تماس با چینی‌ها خیلی کار سازتر می‌شود. این کار به ایران کمک می‌کند تا از مرحله سخت راستای چرخه سوختی هسته‌ای خودش، پا پیش بگذارد. در سال

۱۹۹۲، ایران از رابطه خود با عبدل قادر خان و آمادگی وی به فروش چندین سانتریفوژ به ایران پرده برداشته، می‌گوید که خان اطمینان داده است مهارت و دانش لازم کار را با آموزش کارشناسان ایرانی در پاکستان به ایران بدهد. بنابر این، پایه‌های برنامه غنی سازی ایرانیان، از طریق تماس‌های پنهانی با عبد القادر خان و در کمال بی‌خبری آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ریخته می‌شود. باید دقیقاً گفت که این کارها، تخطی انکار ناپذیر از پیمان منع هسته‌ای بود.

چند دمی به سال ۱۹۷۹، سال انقلاب ایرانیان برگردیم که به دو پروژه بزرگ هسته‌ای پایان می‌دهد. ایران با فرانسه قرارداد تحویل سوخت هسته‌ای داشت. فرانسه به طور یک‌جانبه آن را معلق کرد. تصمیمی که موجب سال‌ها کشمکش دیپلماتیک بین آن دو شد. در تمام دوران جنگ ایران و عراق، فرانسه بدون کوچکترین درنگی در کنار عراق قرار گرفت. در نتیجه روابطش با ایران بیشتر خراب شد. فقط در سال ۱۹۹۱ بود که بالاخره توافقنامه‌ای در باره سوخت هسته‌ای حاصل شد. فرانسه پذیرفت که مبلغ هنگفتی به عنوان تاوان به ایران بپردازد. مسلماً، رژیم ایران دوران قطع معاملات کشورهای غربی را فراموش نکرده بود و هر گونه پیشنهاد فروش سوخت هسته‌ای از سوی کشورهای ثالث نیز با بی‌اعتمادی ایرانیان در آن شرایط بحرانی، روبرو می‌شد.

دومین پرونده، نیروگاه هسته‌ای بوشهر بود که آلمانی‌ها قرار داد آن را در سال ۱۹۷۵ امضا کرده بودند. پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ کارها معلق شد. نیروگاه در آستانه بهره برداری بود. آلمانی‌ها آن را تمام نکردند. در سال ۱۹۹۵، بالاخره ایران موافقت روس‌ها را جلب کرد تا یکی از دو راکتور را به کار اندازند. بنا به پیمان نامه‌ای، قرار شد که روس‌ها سوخت هسته‌ای بدهند و سپس پسمانده‌های آن را پس بگیرند. کارها به دلیل مشکلات فنی، مالی و سیاسی به سختی و کندی به پیش می‌رفت. روس‌ها نیز کارهای ساختمانی نیروگاه را به دلیل واکنش منفی ایرانیان در برابر نخستین پیشنهاد پوتین برای بازسازی پسمانده‌های هسته‌ای در محل، کندتر کردند. غرب به روس‌ها فشار می‌آورد تا پروژه را به پایان نرسانند، اما آنان تا ته برنامه خود رفتند. رسماً نیروگاه در ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۱ گشایش یافت. بدین سان، بوشهر اولین شهر با راکتور هسته‌ای برای تولید برق در خاورمیانه شد. نیروگاه تحت نظارت سازمان بین‌المللی انرژی اتمی قرار گرفت و از لحاظ گسترش هسته‌ای هیچ نگرانی نداشت. رژیم ایران با افکار عمومی جهانی بازی می‌کند تا موقعیت خود را تثبیت کند و به بقیه کشورهای جهان پز بدهد که مثلاً عضو باشگاه کشورهای دارنده انرژی هسته‌ای می‌باشد.

ساختن بمب یک چیز است و بردن آن به جایی که می‌خواهند منفجرش کنند، چیز دیگری است. ایران با همکاری پاکستان و کره شمالی، تمام انواع موشک‌های میان برد، مانند شهاب را با برد بین ۳۰۰ تا ۲۰۰۰ کیلومتر ساخته است. تل آویو در ۱۶۰۰ کیلومتری تهران قرار دارد. این موشک‌ها می‌توانند با شارژ کلاسیک یا هسته‌ای کار کنند.

برنامه هسته‌ای ایران از پشتیبانی وسیع مردم کشور برخوردار است(؟؟؟!!! - مترجم). بد نیست که لحظه‌ای در باره تظاهرات‌هایی که پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ صورت گرفت، مکتی بکنیم. میرحسین موسوی، مرد سیاسی و اصلاح طلب، انتخابات را به رئیس جمهور وقت،

محمود احمدی نژاد باخت. بسیاری از ایرانیان فکر می‌کردند که در انتخابات تقلب بزرگی صورت گرفته و به خیابان‌ها ریختند. این تظاهرات‌ها هفته‌ها به درازا کشید و خیلی با خشونت همراه بود. حتی عده‌ای از آن به نام «انقلاب سبز» نام می‌برند. رژیم بطور بی‌رحمانه، اعتراضات را قلع و قمع کرد. با این وجود، هنوز همه مخالفان روی حرف خود هستند. این کشمکش‌ها، اختلافات درونی را به خوبی نشان می‌دهند. اگر احمدی نژاد جای خود را به موسوی می‌داد، این کار می‌توانست در راه بهتر شدن وضعیت حقوق بشر، یک گام به جلو باشد. اما ایران با «دموکراسی آیت اله‌ها» باقی می‌ماند و هیچ تغییری در برنامه هسته‌ای روی نمی‌داد. خاتمی، رئیس‌جمهور پیشین و یکی از سرسخت‌ترین منتقدین احمدی نژاد، در سال ۲۰۱۱ اعلام کرد که در صورت حمله اسرائیل به پایگاه هسته‌ای ایران، مخالفین پشت حکومت را خالی نخواهند کرد.

بخش ۲

افشاگری

تاریخ انرژی هسته‌ای به اندازه کهکشان‌ها پر از شگفتی‌ها است. در برابر دیدگان بهت زده جامعه جهانی، چین و هند دارای بمب شدند. پاکستان و کره شمالی هم همین کار را کردند. عبدالقادر خان یک شبکه هسته‌ای پنهانی بین‌المللی راه انداخت. آفریقای جنوبی در خفای کامل، سلاح‌های هسته‌ای ساخت و داستان به همین ترتیب ادامه داشت. در این سیاهه بلند و بالا، روز ۱۴ اوت سال ۲۰۰۲ با تعجب فراوانی یاد داشت شده است. در این روز، شورای ملی مقاومت ایران، یک جنبش زیر زمینی از مخالفان رژیم ایران که از سوی هر دو کشور ایران و آمریکا به طور هم‌زمان، سازمانی آدم‌کش محسوب می‌شود، از وجود تأسیسات غنی‌سازی مخفی در نطنز و از محل یک راکتور آب سنگین در حال ساخت در اراک پرده برداشت.

(زیر نویس از خود نویسنده: آیا شورای ملی مقاومت ایران خودش برنامه نطنز را کشف کرد یا این اطلاعات به وسیله موساد یا سیا به آنها داده شد؟ این پرسشی است که یقیناً روزی پاسخ آن را خواهیم دانست.)

پر واضح است که این پایگاه‌ها به شدت مشکوک هستند. چرا ایران تأسیسات غنی‌سازی درست می‌کند؟ چرا ایران یک برنامه هسته‌ای را شروع کرده بود که معمولاً برای کشورهای لازم است که دامنه فعالیت آنها به وسعت تجهیزات بیش از ده راکتور باشد؟ در صورتی که ایران هنوز حتی یک راکتور هسته‌ای مشغول به کار نداشت و راکتور بوشهر به لطف مواد سوخت هسته‌ای روس‌ها می‌چرخید. حالا چرا یک راکتور با آب سنگین؟

پاسخ: برای اینکه بهترین روش برای تولید پولوتونیم به قصد ساخت بمب اتم همین است. اسرائیلی‌ها و هندی‌ها هم همین راه را برای رسیدن به سلاح هسته‌ای برگزیدند. ایران با امضای پیمان منع هسته‌ای حق غنی‌سازی اورانیوم را دارد، اما به شرطی که همه چیز

شفاف باشد و به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه دهد تا از همه تاسیسات مربوطه دیدن کند، اجباریتی که ایران به آن تن نمی‌دهد. ایران سرشار از انواع منابع انرژی پاک است. سومین کشور دارنده ذخایر نفتی و دومین کشور منابع گاز طبیعی در جهان است. توان انرژی‌های آبی، بادی و خورشیدی ایران بی‌همتا است. انرژی آبی به تنهایی می‌تواند ۲۰۰۰۰ مگا وات نیرو تولید کند. با این وجود، چرا این دولت می‌خواهد میلیاردها دلار برای تولید انرژی هسته‌ای هزینه کند؟ دلایل ارائه شده عبارت از آن است که مواد نفتی به زودی پایان خواهد یافت و کشور باید راه دیگری را برای تهیه انرژی پیدا کند. اما در حقیقت، از دید اقتصادی، این یک شیوه احمقانه است.

بنابر این جامعه جهانی گزینه دیگری به جز این ندارد تا به این نتیجه برسد که احتمالاً ایران نیاتی به غیر از یک برنامه تسلیحات هسته‌ای پنهانی در سر ندارد. طبیعتاً، ایران انکار می‌کند و بازرسی شهر نطنز را از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پذیرفت. این بازرسی، درستی نظر اپوزیسیون ایران را کاملاً تأیید کرد. به خوبی دیده می‌شود که ایران در تضاد آشکار با پیمان بین‌المللی منع تولید هسته‌ای است. ایران بخشی از این برنامه‌ها و بعضی از فعالیت‌های خود را به‌موقع لازم به آگاهی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نرسانده بود. ایران قول داد که همه پرده‌ها را کنار بکشد و پیمان الحاقی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را امضا کند. تصمیمی که دست مأموران آژانس را در کنترل‌ها آزاد تر خواهد گذاشت. قرارداد امضا شد. اما در حقیقت، تا به امروز اثری از تصویب آن در مجلس ایران نیست.

برنامه هسته‌ای ایران خیلی بلند پروازانه است. این کشور می‌خواهد مجموعه چرخش سوخت و استخراج اورانیوم برای ساخت سوخت هسته‌ای را به دست خود انجام دهد تا در حوزه تولید انرژی از استقلال بالایی برخوردار باشد. برنامه توسعه ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۰، در مجموع ساختن ۴ راکتور با گنجایش ۷۰۰۰ مگا وات را پیش‌بینی می‌کند. البته این رقم با رؤیاهای شاهانه ۲۳۰۰۰ مگا واتی شاه سابق ایران خیلی فاصله دارد. اما می‌توان گفت، بالاخره اجرای همین برنامه نشان می‌دهد که کارها شروع شده است. در طی این مدت، ایران لقمه بزرگی را برای عملی ساختن یک برنامه غنی‌سازی هیولایی بر می‌دارد، چیزی که برای دهانش بزرگ است. چرا باید پول‌های هنگفتی را برای ساختن سوخت هسته‌ای هزینه کرد که نتوان آن را در سال‌های آینده بهره‌برداری نمود؟ چرا ایران یک راکتور آب سنگین در اراک درست می‌کند که بهترین راه برای ساختن پولوتونیوم است و سر انجامش نظامی‌گری است که اسرائیل و هند، پیش از آن انجام داده‌اند؟

فاش‌سازی برنامه هسته‌ای ایران آغاز یک دوران طولانی کشاکش‌های دیپلماتیکی است که تا به امروز ادامه دارد. محمد البرادعی در کتاب خود به نام «سال‌های فریبکاری» آن را با دقت شرح می‌دهد. به بخش‌های اصلی آن باز خواهیم گشت.

ایران به عنوان امضاکننده قرار داد منع هسته‌ای، به وظایف خود عمل نکرد. در این حرف‌های کوچکترین تردیدی نیست. سازمان بین‌المللی انرژی اتمی آن را در گزارش‌های گوناگون خود، بارها

به روشنی نوشته است. بیشتر آن که، ایران ذره ذره و با آهنگ قطره چکان، برنامه هسته ای خود را اعلام کرده و آگاهانه در طی سالیانی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را گول زده است. ایران گاهی مجبور به اعتراف می شود. در سال ۲۰۰۷، به عنوان مثال، سرویس های اطلاعاتی غربی، یک کارخانه سانتریفیوژ را در نزدیکی شهر قم کشف کردند که در بین کوه ها ساخته شده بود تا در برابر حملات هوایی، در حفاظت کامل باشد. ایران درین باره حرفی برای گفتن نداشت. امروزه نشانه‌هایی وجود دارند که ایران تنها به انرژی هسته ای صلح آمیز و برای تولید برق علاقمند نیست. هم چنین، سازمان بین‌المللی انرژی اتمی به مدارکی نزدیک به ۱۵ برگ دست پیدا کرد که فقط دارای اطلاعاتی در زمینه شیوه ساختن یک سلاح هسته ای بودند.

بین ژوئیه ۲۰۰۶ و ژوئن ۲۰۱۱، سازمان ملل متحد هفت قطعنامه در باره برنامه هسته ای ایران با خواست توقف فعالیت‌های غنی سازی و در نظر گرفتن تنبیهات خواباندن کارهای بانکی، محدودیت سفرهای افرادی که در برنامه هسته ای دست دارند و تحریم فروش اسلحه و غیره صادر کرد. سازمان ملل کمیته ای را درست کرد تا بر اجرای تنبیهات مذکور نظارت کنند. ریاست کمیته در سال ۲۰۰۸ به بلژیک واگذار شده بود. ایران بخش‌های زیادی از این قطعنامه ها را رعایت نکرد. برای نمونه، به غنی سازی اورانیوم ادامه داد و انگار که هیچی اتفاق نیفتاده است. از آستانه ۵٪ و حتی ۲۰٪ مصرف سوخت لازم برای نیروگاه هسته ای تجاوز کرد. ایران ادعا می‌کند که این حداقل مقدار لازم برای اطمینان خاطر از تأمین یک راکتور پژوهشی است. اما ایران به ۹۰٪ هم نزدیک می‌شود که امکان دسترسی به اورانیوم برای ساختن یک بمب اتم را می دهد. باید دانست که غنی سازی اورانیوم تا ۵٪ دو برابر غنی سازی اورانیوم از ۵٪ تا ۹۰٪ کار می برد. بنابر این، ایران مدت زمان لازم جدا کردن مقدار اورانیوم کافی برای یک بمب اتمی را بسیار کوتاه کرد. گرچه ایران هنوز تصمیمی بطور رسمی در این باره نگرفته است، اما پایه‌های مناسب آن از جمله ده‌ها کیلو گرم اورانیوم غنی شده را دارد. پس سال ۲۰۱۲ می‌تواند سخت باشد. از طرف دیگر، ایران همچنین موشک هایی با توانایی حمل کلاهک های هسته ای دارد.

در طی سال‌های گذشته، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سازمان ملل و گروه «۱+۵» (۵ کشور عضو همیشگی شورای امنیت و آلمان) به طور دائم با ایران مذاکره کرده اند. این گفتگوها، گاهی کار ایرانیان را کند کردند، اما علی الحساب، هیچ چیزی را حل نکردند. در سال ۲۰۰۵، انتخاب محمود احمدی نژاد، از هواداران خشک مغزان و بیس ها، به پست ریاست جمهوری ایران که در سال ۲۰۰۹ دوباره در این مقام ابقاء شد، مذاکرات را پیچیده‌تر کرد. در طرف آمریکایی ها نیز بعضی عاملینی هستند که در راه گفتگوها سنگ اندازی می کنند. در سال ۲۰۰۵، آمریکایی ها یک پیمان تاریخی در باره پشتیبانی از برنامه هسته ای با هندوستان بستند، در صورتی که هند از امضا کنندگان قرارداد منع سلاح های هسته ای هم نیست. سپس آمریکا، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و گروه‌های فروشندگان ابزار و آلات هسته ای را در زیر فشار گذاشت تا عملی شدن این قرارداد را ممکن

سازند. اکنون هند تنها کشور دنیا است که بدون امضای قرارداد منع سلاح های هسته ای می‌تواند با کشورهای زیادی در زمینه‌های هسته ای تجارت کند. در چنین شرایطی، از چه قدرتی می‌توان انتظار داشت که بتواند از ایرانی که پیمان منع سلاح های هسته ای را امضا کرده است، بخواهد تا فعالیت‌های هسته ای خودش را رها کند؟ بعلاوه، اسرائیل با رضایت خاطر آمریکا و اروپائیان دارای سلاح های هسته ای است، مسأله ای که کینه همیشگی ایرانیان را شعله‌ور می‌سازد. از دیدگاه برنامه‌های اصولی، اسرائیل مرتکب هیچ خطایی نشده است، این کشور قرارداد منع سلاح های هسته ای را امضا نکرده، بنابر این مجاز است سلاح های هسته ای خود را توسعه دهد. از دیدگاه سیاسی، البته که وضعیت به گونه‌ای دیگر است.

در ۸ نوامبر سال ۲۰۱۱، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارشی در باره ایران، با اعلام زنگ خطر شدید، منتشر کرد. در این بیانیه گفته می‌شد که آژانس بسیار نگران احتمال استفاده نظامی از سلاح های برنامه هسته ای است. این گزارش پژوهش های انجام شده توسط ایران در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ را «شدیداً نگران کننده» خواند. بنا به گفته آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، عملیاتی از این قبیل تحقیقات برای اهداف دیگری به غیر از ماشین انفجاری هسته ای، جای تردید دارد. علاوه بر آن، ایران سعی می‌کرد «اطلاعاتی را در باره گسترش سلاح های هسته ای گردآوری کند». بنا به همین گزارش، ایران همچنین تلاش‌هایی کرده تا در آینده بتواند بطور پنهانی مواد هسته ای تولید کند.

ایران بارها تهدید کرده که مانند کره شمالی از پیمان منع سلاح های هسته ای بیرون خواهد آمد. فقط برایش کافی است که از سه ماه پیش تصمیم خروج خود را به آگاهی آژانس برساند و از آن پس خود را از حساب پس دهی به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برهاند. در عوض، ایران به کشوری کاملاً غیرقانونی در نظر جوامع بین‌المللی در خواهد آمد. هیچ بعید نیست که آخر سر وضعیت به همین صورت در بیاید.

این قسمت طولانی بازی پوکر در بالاترین سطح هم، هماهنگ با اتفاقاتی بود که انگار درست در فیلم جیمز باند روی می‌دادند. به نظر می‌رسد که سرویس های اطلاعاتی غرب، برای خرابکاری در برنامه هسته ای ایران، قطعات بنجل و قلابی به شرکت های آن فروخته اند. اجل مرگ بسیاری از دانشمندان ایرانی، خیلی زود به سراغشان آمد. اردشیر حسین پور، یکی از کارشناسان هسته ای در یک وضعیت مشکوکی در سال ۲۰۰۷ جان سپرد. مسعود علی‌محمدی و مجید شهریاری در روز روشن در سال ۲۰۱۰ کشته شدند. روز ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲، نوبت کشته شدن مصطفی احمدی روشن بود. دانشمندان دیگری، بی آنکه رد پای از خود بگذارند، ناپدید شده اند. همه انگشت ها موساد را نشانه رفته است، اما متهمان هرگز پیدا نشده اند. اولین بار نیست که قاتلین دانشمندان هسته ای بدون مجازات می‌مانند. یحیی المشهد، مهندس هسته ای مصری که برای برنامه تسلیحات هسته ای عراق کار می‌کرد، در سال ۱۹۸۰ در اتاق خود در هتلی کشته شد. قاتلین هنوز هم معلوم نشده‌اند و آزادانه می‌گردند.

ایران به یکی از وحشتناک ترین قربانیان تاریخ کامپیوتر هم تبدیل شد. این بار، ویروس نبود که کامپیوترها را فراگرفته بود، بلکه نوعی کرم کامپیوتری، بنام «ستاکس نت» در سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ بود. این کرم به برنامه‌های اصلی یورش می‌برد و کار آن را مختل می‌سازد و در مورد سانتریفیوژها باید گفت که آنها را می‌شکند. بنابر این، کرم‌ها مشکل بزرگی را در تأسیسات غنی سازی نطنز به وجود آوردند. حداقل ۹۸۴ ماشین از خط تولید خارج شدند. این کرم طوری عمل می‌کند که مانع عمل‌کرد عادی سیستم امنیتی می‌شود. علامت می‌فرستد که همه دستگاه‌ها به خوبی کار می‌کنند و اوضاع عادی است، در حالی که سانتریفیوژها شروع به کار با سرعت زیادتری می‌کنند تا به حدی که به مرز خرد و شکسته شدن می‌رسند. ۶۰٪ کامپیوترهای آسیب دیده توسط «ستاکس نت»، متعلق به ایران بودند. کارشناسان گوناگون کامپیوتری می‌گویند «ستاکس نت» پیچیده‌ترین نوع سلاح سایبری است که دیده اند و نمی‌تواند بدون حمایت و دخالت یک سازمان نیرومند گسترش یابد. بنا به نوشته نیویورک تایمز، هیچ شکمی وجود ندارد که ستاکس نت یک اختراع اسرائیلی - آمریکایی است. حتی اسرائیل عین نمونه‌های سانتریفیوژهای ایران را در «دیمونا»، مرکز نیروگاه خود، برای آزمایش ساخته بود. برنامه هسته ای ایران از سر سلامتی «ستاکس نت» به مدت سه سال بی آنکه جایی ذره‌ای بمباران شود، به عقب افتاد.

بخش ۴

چرا ایران بمب می‌خواهد؟

- من هم مانند بیشتر کارشناسان مسائل گسترش هسته ای، بر این باورم که ایران یک برنامه تسلیحات هسته ای دارد. آیا مدارک حقوقی در این باره وجود دارد؟ نه، اصلاً. در عمل، تنها و تنها یک دلیل انکار ناپذیر موجود هست که آن هم آزمایش موفقیت آمیز یک سلاح هسته ای توسط ایران می‌باشد. روشن است که حالا دیگر خیلی دیر شده است. من چهار دلیل اساسی برای اینکه چرا ایران می‌خواهد صاحب بمب اتمی شود، دارم.
- در درجه نخست مسأله حیثیتی است و برای پر ابهت نشان دادن ایران و پز دادن می‌باشد. ایران می‌خواهد برگی از تاریخ را که در آن نقش دوم دارد، برگرداند و مانند گذشته یک ابر قدرت به حساب بیاید و در باشگاه بزرگان جهان عضویت داشته باشد. بنابر این، می‌خواهد بر مجموعه چرخه هسته ای که نشانه پیشرفت، ترقی و شهرت است، احاطه کامل داشته باشد. نیرومندترین کشورهای گیتی دارای بمب اتم هستند و ایران نیز آن را می‌خواهد. پس از جنگ جهانی دوم، فرانسه می‌خواست هر چه زودتر به بمب اتم دسترسی پیدا کند، زیرا پیش از هر چیز، عزت و احترام به بار می‌آورد. نقش اساسی و مهم آبرو داری و حیثیت

بازی، در باره هند و پاکستان هم صدق می کند. ناامیدی و ناکامی بزرگ و بی کرانی در ایران سایه گسترده است. رهبران ایران که به آزمایش هسته ای موفقیت آمیزی نائل شدند، در گام بعدی و در زمینه خریداری آبرو، الم شنگه ای به راه انداختند که گوش هر شنونده ای را کر می کرد. بسیاری از مسلمانان غیر ایرانی و به ویژه شیعیان، صد البته، کیف می کردند، حتی اگر چه این یک بمب اسلامی نبود و در درجه اول بمب ایرانی به حساب می آمد. ایرانیان هر گز نتوانستند این رفتار غربیان را هضم کنند که از برنامه هسته ای شاه پشتیبانی می کردند و کشورهای ایالات متحده آمریکا، آلمان و فرانسه با او قرارداد هم داشتند، در صورتی که به رژیم کنونی هیچ کمکی نشد. چرا فقط چند کشور باید سلاح هسته ای داشته باشند و ۱۹۰ کشور دیگر، از این کار محروم باشند؟ پنج کشور دارنده رسمی سلاح های هسته ای، نه تنها هر گز کوچکترین نشانه ای از تمایل خود به سوی جهان بدون سلاح های هسته ای بروز نداده اند، بلکه کاملاً بر عکس، به سرمایه گذاری در پیشرفته تر کردن صنعت سلاح های هسته ای ادامه می دهند. ایران و کشورهای دیگر که حق داشتن سلاح های هسته ای را ندارند، آن را می دانند و به سختی تحمل می کنند.

- دلیل دوم، ایران می خواهد نفوذ و قدرت خود را در منطقه تقویت کند. ایران با ۷۵ میلیون جمعیت، پرجمعیت ترین کشور منطقه است. بیش از ترکیه و بیش از مجموع جمعیت های عراق و عربستان سعودی جمعیت دارد. سوریه فقط ۲۰ میلیون و اسرائیل به زور ۸ میلیون جمعیت دارند. تنها مصر با ۸۲ میلیون نفر، پر جمعیت تر از ایران است. سر به نیست کردن رژیم دشمن عراق به دست ایالات متحده قدرت زیادی را به دوستان شیعه در این کشور داد و رویای ایران را زنده کرد. آیا بالاخره ایران به شماره یک در منطقه تبدیل خواهد شد؟ اگر تنها کشور منطقه با سلاح های هسته ای می بود، قطعاً چنین می شد - البته حساب اسرائیل جدا است. ایران متوجه نیست که اگر کشورهایمانند مصر و عربستان سعودی در چنین شرایط امروزی، بلافاصله با شتاب و سرعت برق آسایی برای به چنگ آوردن سلاح های هسته ای بکوشند، دیگر ایران تنها پهلوان و یکه تاز میدان نخواهد بود و خیلی زود تسلط هسته ای ایران خنثی خواهد شد. فهد، پادشاه عربستان سعودی تا کنون بارها به دیپلمات های ارشد آمریکا گفته است که اگر ایران بمب داشته باشد، کشورش به بمب هسته ای بازدارنده نیاز خواهد داشت. اگر او بمبی، از نوعی که آمریکائیان در شهرک نظامی «کلین - بروگل در استان لمبورگ بلژیک» دارند، از سوی آنان دریافت نکند، حق به جانب خواهد بود تا به سوی پاکستان روی بیاورد که می تواند سلاح های هسته ای در خاک عربستان بسازد. دو کشور موافقت نامه های مهم سیاسی، از جمله در باره مسایل امنیتی امضا کرده اند. برخی بر این باورند که دو کشور حتی به یک توافق در این زمینه خاص رسیده اند. در چنین فرضیه ای، ما بی پرو برگرد با یک مسابقه تسلیحات هسته ای تازه ای روبرو خواهیم شد.

- نکته سوم از جنبه امنیتی است. در سال ۱۹۵۳، ایالات متحده، مصدق را که نخست وزیر برگزیده مردم بود، سرنگون کرد. باز هم این آمریکائیان بودند که رژیم صدام حسین و طالبان را که هر دو از بدترین دشمنان ایران بودند، سرنگون کردند و ایران از شر آنان خلاص شد. راستی آیا نوبت خود ایران پس از عراق نخواهد آمد؟ (خوانندگان دقت کنند که این کتاب پیش از ۲۰۱۰ نوشته شده است - مترجم).

هومن مجد، نویسنده ایرانی - آمریکایی و تحلیلگر شناخته شده در جامعه ایران می نویسد:

" ایران از ایالات متحده می ترسد، خیلی هم می ترسد." سخنان احمدی نژاد و همفکرانش نسبت به ایالات متحده، آنچنان درشت و تحریک آمیز است که احتمال یک حمله از سوی عمو سام را پررنگ تر می کند. آنها می خواهند از خودشان محافظت کنند. آیا تاریخ نشان نداده است که اگر کشوری زرادخانه هسته ای متعلق به خود داشته باشد، بازدارنده ایده آلی در برابر دشمنان قدرتمند است؟ ممکن است که هند بسیار قوی تر از پاکستان باشد، اما چون که پاکستان دارای بمب است، بنابر این جنگی علیه این کشور راه اندازی نمی کند. این را سیاسیون ایرانی و مردم کوچه و بازار به خوبی می دانند. بمب مانند یک قرارداد بیمه کامل، تضمینی در برابر حملات احتمالی است. کره شمالی فقیر تهدیدی دائمی برای کره جنوبی و ژاپن است، با این وجود ایالات متحده، مانند کاری که در عراق کرد، به او حمله نمی کند، زیرا این کشور بمب دارد. از زمانی که رئیس جمهور بوش، ایران را در سال ۲۰۰۲ جزء لیست " محور شرارت" در کنار کره شمالی و عراق قرار داد، ترس مداخله قابل لمس است. در این صورت یک چتر هسته ای مفید خواهد بود.

- چهارم و نکته آخر، اسرائیل، دشمن قسم خورده، بمب دارد. این نمادی از تبعیض و بی عدالتی آشکار است که ایرانیان از آن رنج می برند: « چرا صهیونیست ها حق دارند بمب داشته باشند؟ از اینکه بمب خود را با پشتیبانی غرب صاحب شده اند، بیشتر دردناک است. چگونه است که این کشور فسقلی ۷،۷ میلیون نفری می تواند سال های سال چنین رفتاری را به برادران فلسطینی ما تحمیل کند؟ چگونه ممکن است که اسرائیل می تواند قوانین بین المللی را نقض کند و قطعنامه های سازمان ملل را یکی پس از دیگری نادیده بگیرد؟»

در ایران، همچون در بسیاری از کشورهای دیگر، این پرسش ها مردم را خیلی خشمگین می کنند. یک بمب ایران، بعد کاملاً جدیدی را به جنگ با اسرائیل خواهد داد. این امر به نابرابری بین دو رقیب متخاصم پایان خواهد داد. آیا ایران بمب را برای حمله یا حتی برای نابودی اسرائیل می خواهد به کار ببرد؟ نظرات در این مورد کاملاً متفاوت است. بعضی ها آن را رد نمی کنند و به اظهارات افراطی رئیس جمهور احمدی نژاد در مورد اسرائیل استناد می کنند. در چندین مورد، او گفت که " نهاد و هستی صهیونیستی" - لقبی که او به اسرائیل داده و همیشه ورد زبانش است - باید نابود شود. با این حال، جای بحث و گفتگوی است تا دانسته شود که منظور از این صحبت ها، کشور اسرائیل

یا رژیم صهیونیستی است. این پرسش اساسی و بی غل و غش است. آیا احمدی نژاد، اسرائیل یا رژیم آن را می‌خواهد از روی نقشه پاک کند؟ منظورش هر چه که باشد، این تهدید در هر دو صورتش خیلی مهم است. علاوه بر این، احمدی نژاد تردیدی در انکار هولوکاست به خود راه نمی‌دهد!

ایران از به رسمیت شناختن اسرائیل به عنوان یک کشور مستقل سر باز می‌زند. با توجه به برخی از ناظران، این امتناع باید به معنای واقعی کلمه گرفته شود: به سادگی باید گفت که اسرائیل و یا حداقل رژیم صهیونیستی، حق حیات ندارد. سایر تحلیل‌گران سیاسی نظر دیگری دارند. آن‌ها استدلال می‌کنند که رژیم ایران به طور کامل آگاه است که حمله به اسرائیل با بزرگترین واکنش و ضد حمله شدید روبرو خواهد شد که عواقب فاجعه‌باری برای ایران، برای مردم و زیرساخت‌های آن به بار خواهد آورد. این یک حقیقت است که از دهان احمدی نژاد در موقعیت‌های دیگر، اغلب در سخنرانی‌های خود رو به مردم ایران، حرف‌های دیگری هم علیه اسرائیل بیرون می‌آید. این امکان وجود دارد که ایران بمب را برای جاه و مقام و حفاظت می‌خواهد و قصد استفاده از آن را ندارد.

تاریخ دولت اسرائیل به ما می‌گوید که این کشور در زمانی که امنیت آن تهدید می‌شود، معمولاً فقط نظاره‌گر باقی نمی‌ماند. با توضیحات زیبایی به پایان می‌رسانیم. رژیم ایران جامعه یهودی را در کشور به رسمیت می‌شناسد. یهودیان ایران دارای یک کرسی در مجلس می‌باشند. اگرچه در سال‌های اخیر، به دلیل آزدگی که کمترین دلیلی است، بسیاری از یهودیان از ایران مهاجرت کرده‌اند. اما با این حال، جامعه یهودیان ایران بیشترین جمعیت را در منطقه دارد. البته پر واضح است، به غیر از آنانی که در اسرائیل زندگی می‌کنند. رژیم ایران هیچ چیز غیر عادی در این قضیه نمی‌بیند:

" ما ضد یهودی نیستیم، ما فقط با صهیونیست‌ها مشکل داریم. " یادآوری کنم که عربستان سعودی، متحد کلیدی غرب، به هیچ وجه، هیچ دینی به غیر از اسلام را تحمل نمی‌کند. در این کشور کلیسا، کنیسه و یا هر گونه پرستشگاه ادیان دیگر ممنوع است. در عربستان سعودی، موعظه هر دین دیگری که غیر از اسلام باشد، غیر قانونی است.

سناریو ژاپنی

یک سناریو دیگری وجود دارد. فرانسوا هیزبورگ، رئیس انستیتوی بین‌المللی مطالعات راهبردی لندن و مرکز سیاست امنیت ژنو، در کتاب خود به نام «ایران، انتخاب سلاح‌ها»، آن را سناریو ژاپنی می‌نامد. " این کشور کنترل کامل چرخه هسته‌ای را دارد، اما دست به ساخت سلاح‌های هسته‌ای نمی‌زند. به عبارت دیگر، ژاپن می‌تواند در مدت چند ماه، دارای سلاح هسته‌ای شود، اما این کار را نمی‌کند.

باید گفت که در سال‌های اخیر، اخبار نگران‌کننده‌ای به گوش می‌رسید. بلافاصله پس از آزمایش هسته‌ای کره شمالی در سال ۲۰۰۶، تارو آسو، وزیر امور خارجه ژاپن خواهان بحث و گفتگوی پارلمانی، رسانه‌ای و همگانی در مورد برنامه تسلیحات هسته‌ای ژاپن شد. خوشبختانه، این پیشنهاد مورد پذیرش قرار نگرفت و بحث واقعی در نگرفت و کمترین تغییری در سیاست امنیتی ژاپن

ایجاد نشد.

اگر ژاپن اراده کند، می‌تواند به سرعت به یک قدرت هسته‌ای تبدیل شود. هیچ بعید نیست که ایران به همین روش، بدون تصمیم‌گیری رسمی به ساخت سلاح‌های هسته‌ای، به گسترش یک برنامه هسته‌ای در بعد بسیار بزرگی دست بزند. این امر می‌تواند در زمانی که یک بحران پیش بیاید، رخ دهد و کشور به سرعت زیاد زرادخانه هسته‌ای خود را داشته باشد. این همان چیزی است که هیزبورگ "سناریو ژاپنی" می‌نامد. نیازی به گفتن نیست که با همه این حرف‌ها، تفاوت‌های عمده‌ای بین دو کشور وجود دارد. ژاپن برنامه بلند بالای هسته‌ای خود را برای تولید برق به اجرا گذاشته است. پس از ایالات متحده و فرانسه، از لحاظ تعداد راکتورهای هسته‌ای، سومین کشور دنیا است. تا پیش از فاجعه هسته‌ای فوکوشیما، حدود ۳۰ درصد برق کشور را انرژی هسته‌ای تولید می‌کرد. بنابر این اولین هدف آن‌ها برنامه‌ای صلح‌آمیز است. نگرش ایرانی کاملاً متفاوت است. این کشور در برنامه هسته‌ای مخفیانه خود، خیلی بیشتر از برنامه‌های صلح‌آمیز علنی سرمایه‌گذاری کرده است. علاوه بر این، از هر جهت که به تأسیسات غنی‌سازی عظیم و هیولایی و امکانات راکتور آب سنگین نگاه شود، جزئی از یک برنامه با ماهیت نظامی محسوب می‌گردد.

بخش ۵

چه کسی در ایران تصمیم می‌گیرد؟

این یک سوال بسیار دشواری است. اگر شما بخواهید نظر سه تن از کارشناسان ایران را در این باره بدانید، احتمال اینکه سه پاسخ متفاوت بشنوید، زیاد است. در آغاز باید گفت که کشف فرایند تصمیم در ایران بسیار پیچیده و سخت است. سپس، قدرت در بین عامل‌های زیادی پخش شده است. رژیم ایران به مجمع‌الجزایری با مکان‌های تصمیم‌گیری گوناگون می‌ماند که برخی از آنها با نفوذ تر از دیگرانند و سر در آوردن از روابط دشوار آن‌ها کار حضرت فیل است. بدیهی است که علی‌خامنه‌ای، "مقام رهبری"، حرف اول و آخر را در کشور می‌زند. این پایه و اساس نظام است. او با تمام قدرت با نیروهای دیگر، به ویژه با ملی‌گرایان در افتاده است. پست ریاست جمهوری که امروزه در دست احمدی‌نژاد است، در واقع به معنای نخست‌وزیر رهبر می‌باشد.

در سال‌های اخیر، خامنه‌ای موفق شد ریاست‌جمهوری را با وجود آنکه جایگاه مهمی در دستگاه دولتی دارد و در مشکلات بزرگ سیاسی درگیر است، خوار و ذلیل کند. عوامل دیگری را نیز باید مورد توجه قرار داد. باید پاسداران (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) را که همه قدرت سیاسی، نظامی و از این بعد اقتصادی را نیز قبضه کرده است، پس از رهبر و رئیس‌جمهور، در ردیف طبقه بندی قدرت جای داد. سپس، جای مجلس را در ردیف‌های آخر باید دید. شورای نگهبان (به جز رهبر آن، رفسنجانی) (رفسنجانی عضو شورای نگهبان نیست و رئیس تشخیص مصلحت نظام است -

مترجم) نیز به نوبه خود مطیع رهبر است. ارتش دیگر نفوذ چندانی ندارد و تجهیزات آن زیر نظر سپاه است. پاسداران انحصارات سرمایه گذاری های نظامی، به ویژه کنترل برنامه موشک های بالستیک ایران را در دست دارند. نقاط مهم دیگر قدرت که بیشتر غیر رسمی هستند، شامل تعداد بسیاری از رهبران مذهبی و بازاریان می باشند. طبقه متوسط بازاریان دارای تأثیر قابل توجهی در نتایج انتخابات هستند.

روابط بین همه این افراد و سازمان ها بسیار پیچیده است. به عنوان مثال، استقلال عمل پاسداران تا کجاست؟ نقش آنان در برنامه هسته ای ایران چیست؟ در واقع با اطمینان می توان گفت که دارای نقشی کاملاً تار و گنگ اند. چگونه می توان با کشوری که این همه فرایندهای گوناگون تصمیم گیری دارد و نمی توان فهمید که قدرت اصلی در دست چه کسی است، مذاکره کرد؟ مثلاً، در گفتگوهای آژانس بین المللی انرژی اتمی، تا چه حد می توان به توافق با نماینده ایران تکیه کرد؟ آیا او واقعاً از سوی رئیس جمهور ایران مورد پشتیبانی است؟ تنها به ذکر یک مثال در این باره بسنده می کنیم، ایران متعهد به تصویب پروتکل الحاقی آژانس بین المللی انرژی اتمی شده بود و بالاخره هم به قول خود عمل نکرد. چه کسی این تصمیم را در ایران گرفت؟ این شرایط تا حد زیادی مذاکرات بین المللی با این کشور را پیچیده می سازد. در نهایت، این سؤال پیش می آید که آیا رژیم دارای ثبات است؟ اگر برخی از کارشناسان به این پرسش پاسخ مثبت می دهند، برخی دیگر ایران را به غولی با پاهایی از خاک رس تشبیه می کنند که دیر یا زود، در ماه ها و سال های آینده، محتوم به ادامه راه مصر، لیبی و تونس می باشد. سؤال دیگری که وجود دارد، آن است که آیا رژیم جدیدی که روی کار خواهد آمد، در زمینه هسته ای همین سیاست کنونی را دنبال خواهد کرد؟ هر چند که اعتراضات پنهانی نا همه گیری وجود دارد، اما خط کنونی، چه در محافل سیاسی و چه اجتماعی، از پشتیبانی نسبتاً گسترده ای برخوردار است. بی برو برگرد، ایرانی ها می خواهند و دیگر هیچ. از دید آنان، داشتن بمب یک حق ابتدایی است. علاوه بر این، اساس و پایه وضعیت هم چنان دست نخورده می ماند: ناراحتی از اینکه ایران جزء کشورهای ابر قدرت نیست، با ایالات متحده و اسرائیل در کشمکش است و زخم هایی که از گذشته دارد و غیره.

در تئوری، تغییر رژیم می تواند همراه با رها کردن برنامه سلاح های هسته ای باشد، اما هیچ چیز قطعی نیست. همان طوری که در برگه های آتی خواهیم نوشت، امروز، تنها امضای یک پیمان عدم تهاجم با آمریکا می تواند به ایران فرصت دهد تا از برنامه نظامی هسته ای، سربلند بیرون بیاید.

روزی که ایران بمب خواهد داشت

با انجام آزمایش های هسته ای در سال های ۱۹۷۴ و ۱۹۹۸، هند و پاکستان به سایر نقاط جهان فهماندند که آنها به تکنولوژی سلاح های هسته ای دست یافته اند. آزمایش های هسته ای روشن ترین راه برای پخش این پیام هستند. زلزله شناسان کشورهای دیگر می توانند میزان نیروی انفجاری را اندازه گیری کرده و پس از آن تایید کنند که کشور مورد نظر واقعا بمب دارد یا نه. اگر روزی ایران دست به آزمایش هسته ای بزند، بی گمان بزرگترین خبر سال و حتی دهه خواهد بود. عواقب سیاسی آن چه

خواهد بود؟ اجازه دهید تا ما برای لحظه‌ای، به طور تخیلی - سیاسی به این مسأله نگاه کنیم. ایالات متحده یک سیلی جدیدی را دریافت خواهد کرد. ببر کاغذی ایران پشت ابر قدرت آمریکا را در برابر چشم همگان به خاک خواهد مالید. همه سیاست‌های ایالات متحده برای جلوگیری از دسترسی ایران به بمب کارگر نبوده و تیرش به سنگ خواهد خورد. برعکس، موقعیت قدرت‌های بزرگ تازه‌ای مانند هند و برزیل تقویت خواهد شود. متحدان ایالات متحده در خلیج پارس، مانند عربستان سعودی و دیگر کشورها را ترس برخواهد داشت. ایران یک کشور بسیار بزرگ و علاوه بر این، تنها کشور شیعه منطقه خواهد بود که با اسرائیل، دوتایی دارای سلاح‌های هسته‌ای هستند. به احتمال زیاد عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج پارس از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای بیرون خواهند آمد و آن‌ها هم از هیچ تلاشی برای به دست آوردن بمب کوتاهی نخواهند کرد. عربستان سعودی تا زمانی که نتواند چتر هسته‌ای متعلق به خود را برپا کند، حداقل، سلاح‌های هسته‌ای پاکستان را در خاک این کشور نصب خواهد کرد.

مصر و ترکیه نیز دست به اقداماتی خواهند زد و به گزینه سلاح‌های هسته‌ای روی خواهند آورد. به عبارتی دیگر، یک مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای در بی‌ثبات‌ترین منطقه جهان به وجود خواهد آمد. هیچ کس قادر به متوقف کردن آن نخواهد شد. همه این کشورها گزینه نظامی هسته‌ای را انتخاب خواهند کرد. "امنیت مقدم بر همه چیز".

آن‌ها همچنین می‌توانند مسایل متعدد گذشته خود را که گاهی چندین دهه وجود دارند، دوباره زنده کنند: فرانسه و بریتانیا زرادخانه هسته‌ای خود را دارند و بسیاری دیگر از کشورهای اروپایی می‌توانند در زیر چتر هسته‌ای ایالات متحده پناه بگیرند، در حالی که روسیه واقعا یک تهدید نظامی برای این کشورها نیست. "چرا ما همسایگان ایران، خود را برای برتری هسته‌ای به این کشور که تهدیدی واقعی برای ما است، سازمان دهی و آماده نکنیم؟" به احتمال زیاد، این تغییرات نیز منجر به ایجاد سدهایی در سر راه پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای خواهند شد. اگر همه این کشورها، دیگر این پیمان را رعایت نکنند یا آن را لغو نمایند، چرا کشوری مانند میانمار، به عنوان مثال، باید همچنان به خودش زحمت داده و به پیمان نامه احترام بگذارد؟

در واقع، معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای کاستی‌های اساسی دارد که من در بالا توضیح داده‌ام، اما بدون آن، جهان باز هم کمتر از وضعیت کنونی، امن خواهد بود. به طور خلاصه: یک آزمایش هسته‌ای ایران نسبت به آزمایش‌های هسته‌ای توسط هند، پاکستان و حملات ۱۱ سپتامبر، پیامدهای سیاسی به مراتب وخیم‌تری خواهد داشت. امیدوار باشیم که هرگز آن روز نیاید. ما در سطور زیرین از چگونگی شیوه‌های گریز از سناریوی مصیبت بار و عقوبت‌هایی همسان با روز قیامت که به نظر می‌رسد چشم‌انداز این راه است، سخن خواهیم گفت. اول احتمال حمله نظامی به تاسیسات هسته‌ای ایران را مورد بحث قرار خواهیم داد.

ادامه دارد